

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد

عید غدیر - موضوع: عوامل مؤثر در ولایت پذیری

جلسه پنجم - استاد اخوت ۹۵/۶/۲۹

کوتاهی های ما نسبت به غدیر زیاد بوده و دلایل مختلفی هم دارد که بنا نداریم در این جلسه به همه آنها اشاره کنیم؛ از این رو به برخی از آنها می پردازیم.

در حقیقت در این بحث قصد داریم به برخی از عواملی که باعث می شود افراد ولایت پذیر نباشند، اشاره کنیم. به نظر می رسد اگر کسی این بحث را خوب گوش بدهد، اگر نگوییم همه مشکلات زندگی او، اما قطعاً برخی از آنها حل می شود؛ زیرا هر یک از عواملی که به آنها اشاره خواهد شد، مستندات قرآنی دارد، حتی می توان سوره ای را به عنوان درمان آنها پیشنهاد کرد.

و اما بحث:

غدیر بحث عجیبی است. با وجود جمعیت چند هزار نفری که همه شاهد غدیر بودند و تواتری که در این حوزه وجود دارد؛ به گونه ای که بعد از قرآن، متواترترین موضوع، غدیر عنوان می شود؛ اما بعد از رحلت پیامبر صلوات الله علیه سریع فراموش می شود، کأنه هیچ اتفاقی نیفتاده است. این یک علامت سوال برای آدم به وجود می آورد که چگونه ممکن است چنین اتفاقی بیفتد؟! نمی شود که همه مردم یک روزگار بد باشند و همه با هم، جز عده بسیار معدودی در حد انگشت شمار، بحث غدیر را نادیده بگیرند!

قطعاً عواملی وجود داشته که به چنین اتفاقی منجر شده است. عدم توجه به این عوامل باعث شده، ما هم امروز به همان بلیه ای که اجدادمان در صدر اسلام گرفتار شدند، دچار شده و با وجود آنکه ناممان شیعه است، نوعاً نمی توانیم ولایت پذیری ای که مدنظر اهل بیت است، داشته باشیم.

مؤلفه‌هایی که در ادامه به آنها اشاره می‌شود باعث می‌شوند فرد، عهدش با امام یا نبی را فراموش کرده و حتی خودش هم متوجه این فراموشی نشود.

۱. اصلاح جهان‌بینی

اولین نکته‌ای که برای ولایت‌پذیری باید به آن توجه داشت، برخورداری از یک جهان‌بینی درست است. اگر از چند هزار نفر علمای اهل تسنن و بقیه کسانی که در غدیر بودند، پرسید چرا با وجود آنکه غدیر را حق می‌دانید؛ اما امیرالمومنین علیه السلام را امام اول قبول ندارید، اولین بحث‌شان، روی جهان‌بینی می‌رود. گروهی از آنها اشعری مسلک شدند و گروهی هم معتزلی مسلک.

اشعری مسلک‌ها معتقدند عالم، عالم جبر است و هر چه مقدر است، همان است. ممکن است مفضل (منظورشان جناب خلیفه اول است) بر فاضل (یعنی امیرالمومنین علیه السلام) مقدم شود. این جبر تاریخ و زندگی است و ما هم پذیرفته‌ایم. حکم برای خداست (الحکم لله) و ما هم اراده‌ای جز پذیرش حکم خدا نداریم. این اعتقاد به این سمت می‌رود که هر اتفاقی در زندگی افتاد، تقدیر است و باید پذیرفت.

در حال حاضر اغلب افرادی که در عربستان سعودی هستند، همین گونه فکر می‌کنند (اشعری مسلک هستند) و می‌گویند ولایت خدا در اختیار همین افرادی است که بر ما حکومت می‌کنند. خدا این گونه خواسته و مقرر کرده است.

گروه بعد جهان‌بینی‌شان به سمت معتزلی مسلکی رفته و به سبک یهودیت گرایش پیدا کردند. اینها معتقدند خداوند جهان و انسان را آفرید و اداره جامعه را به عهده خود انسان گذاشت که هر طور صلاح می‌داند، همانگونه عمل کند و دین فقط یک وسیله هدایت است آن هم به شرطی که خود انسان بخواهد؛ یعنی همه چیز در اختیار انسان است و او می‌تواند صد در صد مقدرات خودش را رقم بزند؛ تقریباً شبیه همین حالتی که غرب الان دارد.

در حقیقت این دو جهان‌بینی، دو جبهه و حرف مخالف هستند که در کنار هم مثل قیچی عمل کرده و امامت و خلافت را از اهل بیت سلب کردند.

بنابراین شرط اول ولایت‌پذیری این است که انسان بدانند هدایت، قانون دارد و در عین اینکه خداوند همه کاره است و چیزی را واگذار ننموده، به هیچ‌وجه اراده ما را نیز قطع نکرده و همه انتخابهای انسان به عهده خودش است یعنی هر کس بدبخت یا خوشبخت می‌شود، به اراده خودش است؛ یعنی نه این و نه آن (نه جبری و نه رهای رها)، امر بین الامرین؛ که اعتقاد شیعه نیز همین است.

این یعنی هر کس هر بدبختی‌ای دارد باید به فکر چاره‌اش باشد، ببیند کجای کارش می‌لنگد. برود قانونش را کشف کند؛ حتما جایی نقطه ضعفی دارد و بدانند خدا او را رها نکرده و به او جبر نکرده است.

خواندن روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، دانستن قانون‌های زندگی، قانونهای هدایت یعنی دانستن اینکه چه چیز نتیجه چه چیز دیگری است و ... مواردی است که می‌تواند ما را ولایت‌پذیر کند.

انسان باید بدانند واضح هدایت و قوانین آن خداست؛ اما اینکه انسان کدام قانون را به کار می‌گیرد دست خودش است. این اولین نکته است. اگر کسی این کار را نکند، ولایت‌پذیری‌اش به داعش تبدیل می‌شود. آنها هم خیلی ولایت‌پذیر هستند، آنقدر که به خاطر امر رهبرشان حاضرند انتحار کنند؛ اما جهان‌بینی‌شان اشعری است و اعتقاد به جبر دارند یعنی به اینکه رهبر باید شرایطی داشته باشد (تقوا، تدبیر و ...)، اعتقادی ندارند. می‌گویند هر که جلو باشد، می‌شود جلودار مثل حکومت گوسفند، به سبک بهائم.

نداشتن جهان‌بینی درست، اولین محلی است که می‌تواند ولایت را تخریب کند. در این حوزه باید به سمت جهان-بینی شیعی برویم؛ نه جبر و نه تفویض بلکه امر بین الامرین.

۲. پیچیده ندیدن امر ولایت

دومین نکته مهم در حوزه ولایت، پیچیده ندیدن مسایل مربوط به این حوزه است. دشمن یا شیطان سعی می‌کند ولایت را امر پیچیده‌ای نشان دهد به این صورت که برای ولایت‌پذیری باید کلی کار انجام بدهی؛ کلی زندگی‌ات را تغییر بدهی و ... و دقیقا به دلیل داشتن این نگاه است که هر زمان نبی در میان اقوام حاضر می‌شود، مردم می‌گویند ما انتظار داشتیم مَلِکی بیاید، کسی بیاید که عِدّه و عُدّه‌ای داشته باشد، این رسولی که آمده تک و تنها آمده و خیلی یاری ندارد، پولی ندارد، حتی شرف و نَسَب خاصی هم ندارد؛ چطور می‌تواند ما را هدایت کند. اینها به خاطر این است که سیستم ذهنی‌شان نسبت به ولایت پیچیده می‌شود.

ولایت یعنی فردی که ذاکر و متصل به خداست؛ نه اینکه کرامت دارد یا اینکه مرده، زنده می‌کند. ولایت‌پذیری یعنی قبول کنیم کسی که احکام الهی را می‌داند، ولایت داشته و می‌تواند حکم را به ما انتقال دهد و ما هم باید تبعیت کنیم. مثل اینکه تصمیم می‌گیریم چند نفری کوه یا مسافرت برویم. از همان ابتدا قرار می‌گذاریم یک نفر مسئول بشود که خرج‌ها و فلان کار و فلان کار با تو یا مثلا در خانه نباید فرزندسالار یا پدرسالار باشد؛ باید ولایت-سالار باشد یعنی حکم خدا به عهده هر کسی است، ولایت با همان است و بقیه هم باید تبعیت کنند.

گاهی این وسعت قلمرو است که ولایت را پیچیده نشان می‌دهد، وگرنه ولایت پیچیده نیست. وقتی ولایت را پیچیده نشان می‌دهیم باعث می‌شود به ولایت فقیه که می‌رسیم به اثبات نیاز پیدا کنیم. ولایت فقیه که اثبات لازم ندارد. برگزاری جلسه برای اثبات ولایت فقیه، مثل این است که کسی بخواهد برای ولایت پدر یا ولایت والدین در خانه، جلسه گفت‌وگو و اثبات بگذارد.

حضرت امام(ره) کتابی به نام «ولایت فقیه» دارند. یک مطلب درباره اثبات ولایت فقیه در آن نیست. ایشان در این کتاب می‌فرمایند: «ولایت فقیه امری است بدیهی که تصور آن موجب تصدیق فرد می‌شود.» کافی است فرد تصور کند که به طور بدیهی آن را تصدیق می‌کند.

منظور این نیست که درباره ولایت فقیه کتاب نوشته نشود؛ منظور توجه دادن به این طرز تلقی است که وقتی مطلقاً ولایت پیچیده می‌شود فرد زیر بار قبول ولایت نمی‌رود حتی در سطح ولایت یک نفر در یک اردو؛ بالاخره در هر جمعی باید یک نفر مسئول بوده و ولایت داشته باشد. امکان‌پذیر نیست که هر کسی ساز خودش را بزند. باید بهترین جمع، ولایت داشته باشد. اگر بهترین نبود هم نمی‌توان از خارج جمع، کسی را آورد. بالاخره باید یک نفر از همین جمع مسئول شود.

پیچیده دیدن ولایت باعث می‌شود وقتی درباره ولایت پدرمان هم می‌خواهیم صحبت کنیم بگوییم «نه؛ ولی باید خیلی بزرگ باشد. پدرم که گناه هم می‌کند.» درحالی که در بسیاری مواقع، پدر حتی اگر گناه هم بکند یا نماز هم نخواند اما به واسطه اُبوّتش بر من ولایت دارد.

۳. مرتبه‌ای دیدن ولایت

بحث دیگری که انسان را ولایت‌پذیر می‌کند و اگر نباشد، ولایت‌گریز؛ مرتبه‌ای دیدن ولایت است.

ولایت، مرتبه‌ای است یعنی ولایت خدا هست، سپس ولایت رسول و بعد از آن همین طور پایین می‌آید؛ ولایت اولی‌الامر، ولایت فقیه، ولایت امام جماعت، ولایت پدر و... از بالا به پایین اینها ریزش پیدا می‌کند.

ما باید بتوانیم مراتب ولایت را تشخیص دهیم. گاهی در یک خانه، از یک جهت و یک مرتبه‌ای، زن، ولیّ مرد است و از جهت و مرتبه‌ای دیگر مرد، ولیّ زن که البته خیلی از اینها منوط به احکام است.

مثلاً فرزندمان دکتر می‌شود و ما به عنوان پدر به او مراجعه می‌کنیم. وقتی به ما می‌گوید نخور، موظف هستیم حرف او را به عنوان یک ولیّ بپذیریم؛ زیرا در هر مسأله‌ای، هر کسی که متخصص است، او ولیّ می‌شود.

باید بدانیم فردی که متخصص است بر ما ولایت دارد. علم و عالم بر جاهل ولایت دارد. اگر دکتری بگوید سیگار نکش، ولو خود عمل نکند، ولایت دارد و امرش واجب است.

نکته مهم دیگر در اینجا این است که اگر ولیّ‌ای از ولایتش کناره‌گیری کند و قدر خود را نشناسد، این زمینه را برای ورود ولایت غیر فراهم می‌کند که این ایراد سیستماتیک نیز در اثر مرتبه‌ای ندیدن ولایت این اتفاق می‌افتد.

اما اگر ولیّ حکم داد؛ اما دیگران تبعیت نکردند، تبعاتی را برای آنها که تبعیت نکرده‌اند، به وجود می‌آورد، ضمن اینکه حکم‌هایی نیز برای برخورد با چنین افرادی وجود دارد؛ کما اینکه وقتی امیرالمومنین علیه السلام خانه‌نشین شد، با وجود آنکه هیچگاه ولایت خلفا را نپذیرفت و این نپذیرفتن را هم نشان داد؛ اما به حکم الهی، تدبیر و مصلحت جامعه اسلامی عمل کرد. ایشان خیلی کارها می‌توانست بکند، اما نکرد؛ چون این خانه‌نشین شدن هم خودش قواعدی دارد. به نقل اهل تسنن و شیعه، خیلی از کارهایی که در زمان خلیفه اول و دوم انجام شد، به مشورت امیرالمومنین علیه السلام بود.

در مرتبه‌ای دیدن ولایت، بالاخص، تشخیص احکام بسیار مهم است که ذیل احکام فقه حکومتی می‌رود.

در این موارد افراد باید به وظیفه‌شان عمل کنند. اگر وظیفه‌شان را نمی‌دانند هم باید از یک عالم که حکم خدا را می‌داند و بر ایشان ولایت دارد، پرسیده و از آنجا حکم بگیرند.

مرتب‌های دیدن ولایت باعث می‌شود هر کسی که حُکم خدا را به تو بدهد، ولیّ تو در آن امر بشود که ممکن است حتی در ظاهر از تو پایین‌تر نیز باشد؛ چون مهم این است که حرف خدا شنیده شود.

۴. تمرین ولایت‌پذیری

برای ولایت‌پذیر شدن باید تمرین داشت و برای تمرین، باید از کارهای خُرد شروع کرد. مثلاً برای تزیین کردن فلان جا، چه کسی مسئول است؟ شاید تزیین مهم نباشد، اما ولایت‌پذیری مهم است. از او باید اجازه گرفت. سَرِ خود هر کاری نمی‌کنم. هر جایی را سَرِ خود نگاه نمی‌کنم، هر چیزی را سَرِ خود گوش نمی‌دهم، این تمرین را می‌کنم برای روزی که صحنه عملیات است. اگر تمرین نداشته باشم، در صحنه عملیات نمی‌توانم خوب عمل کنم. صحنه‌های جدی در حوزه ولایت‌پذیری در مواقعی خاص پیش می‌آید؛ اما صحنه‌های تمرین هر روز برایمان هست. تمرین داشتن باعث می‌شود ولایت‌پذیر شویم.

این تمرین از کودکی شروع می‌شود. آنجا که در سوره مبارکه نور مطرح می‌کند به بچه‌هایتان یاد بدهید در سه وقت، برای ورود به اتاق باید اجازه بگیرند؛ این همان تمرین است. کم کم که سن بالاتر می‌رود، چون ذهن انتزاعی‌تر می‌شود، بیشتر هم می‌تواند اذن بگیرد. تمرین نکردن باعث می‌شود ولایت‌پذیری سخت شود.

۵. حدود تعیین نکردن برای تبعیت

نوعاً همه ما در یک سطحی، ولایت‌پذیر هستیم و شک هم نداریم که ولایت‌پذیریم. مشکل از جایی شروع می‌شود که اجتهاد می‌کنیم و تبصره می‌زنیم. در تبصره‌ها، افراد به اجتهاد کردن از خود می‌پردازند. می‌گویند این قانون، اینجا درست است، ولایت قانون بر ما هم درست است؛ اما یک جاهایی از آن دیده نشده و ناقص است و باید خودم این نواقص را بر طرف کنم؛ مثلاً می‌گویند درست است که پدر بر فرزند ولایت دارد، اما در اینجای خاص نه! یعنی استثناء به کار می‌بریم و در این استثناءها اجتهاد می‌کنیم. از عوامل ولایت‌پذیری، کم بودن استثناء در احکام است.

افرادی که ولایت‌پذیر هستند درباره هر حکمی که از سوی ولیّ گفته می‌شود، خود را اولین مخاطب آن دانسته و نمی‌گویند این حکم برای دیگری است.

استثناءهایی که انسان به حکم‌ها می‌زند خیلی خطرناک است. اگر انسان بخواهد مطیع خدا باشد، باید سختی‌ها را نیز بپذیرد. نباید با کمی سختی و فشار به سمت ایجاد تبصره برود.

۶. تبعیت نکردن از هوی و اجتناب از ظلم و علوّ

خداوند در سور مبارکه نمل و قصص دو عامل ذکر می‌کند که هر کس آنها را داشته باشد، غیر ممکن است ولایت‌پذیر باشد و اگر جلوی آنها را بگیرد قطعاً ولایت‌پذیر خواهد بود: ظلم و علوّ. در سوره جاثیه نیز عامل دیگری را ذکر می‌کند: تبعیت از هوی. این ظلم و علوّ با تبعیت از هوی یکی هستند که هر یک در وجهی بیان شده‌اند. هر کس در هر سطحی، اینها را داشته باشد تحت ولایت طاغوت قرار می‌گیرد.

برای ولایت‌پذیر شدن، ظالم نباش یعنی آزار نرسان؛ و بر کسی علوّ نداشته باش یعنی برایش خدایی نکن و حکم نده. علوّ داشتن یعنی انسان کاری بکند که بر اساس حکم خدا یا عقلش نباشد؛ چون عقل در راستای ولایت خداست. باید کار عاقلانه باشد یعنی از روی تدبر و تفکر و هوشیاری باشد. کسی که هر کاری را تنها بر اساس حکم خدا انجام می‌دهد، علوّ ندارد.

بروز علوّ مثل تکبر است یعنی انسان نسبت به نظرات دیگران، واکنش منعطفانه‌ای از خود بروز نمی‌دهد و حرف، حرف خودش است. منتظر نیست کسی کارش را نقد کند. هر کسی علوّ دارد از انتقاد بدش می‌آید. اگر بگویند تو فلان موضوع را اشتباه کردی به شدت حساسیت به خرج می‌دهد و ناراحت می‌شود؛ در حالی که آن که بر اساس حکم خدا عمل می‌کند اگر بفهمد اشتباه کرده، با خیال راحت و بدون دغدغه می‌پذیرد.

همیشه علوّ با ظلم همراه است. اگر فرد علوّ داشته باشد، حتماً ظلم هم دارد. کسی که علوّ دارد، وقتی حکمی می‌آید بلافاصله تبصره می‌زند و ناخودآگاه آن را به موضوع دیگر تأویل کرده و توجیه می‌کند. اگر ظلم و علوّ درست نشود، استغفار و توبه را هم آلوده کرده و هر کار خیری را هم تبدیل به شرّ می‌کند.

در سوره مبارکه نمل، در مقابل علو، حُسن را بیان می‌کند. محسن کسی است که بتواند ظلم را به حُسن تبدیل کند. محسن، حُکم را از ناحیه ولایت بالادست می‌گیرد، پردازش کرده و به بهترین وجه اظهار می‌کند. هدایت و بشارت آیات قرآن برای چنین فردی است.

تبعیت نکردن از هوی و نداشتن ظلم و علو شرط پذیرش ولایت است. اگر کسی را دیدید که نتوانست حق را تشخیص دهد حتما حتما ظلم و علو داشته است.

نکته آخر اینکه تحقق ولایت‌پذیری نشانه‌هایی دارد؛ وسعت رزق، طیب عیش، خوش حالی و خوش بودن جزء ذات ولایت‌پذیری است. اگر از امشب این موارد گفته شده در ما جاری شد بدانیم خدا ما را غدیرخمی کرده و با امیرالمومنین علیه السلام محشور شدیم و از این به بعد سعی کنیم آن را حفظ کرده و قوی‌تر کنیم.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات